

کتابخانه
موزه و مرکز اسناد
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران
۱۲۵

بازدید شد
۱۳۸۵

۱۰۱۹۹-ن

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: کبر الاحیاء

مؤلف: زین العابدین بن قاسم اصفهانی

موضوع: شماره قفسه ۱۲۵۳۸

شماره ثبت کتاب: ۸۶۶۳۸

۱۱۴۲۶

خطی، فهرست شده

۱۲۶۳۸

دار

کنز الاحباب در رمل بالغ رمال فاضل با کمال
زین العابدین بن قاسم اصمغانی که در ۹۹۳
تالیف نموده نام این کتاب در رمل
و تحفه است که مختصر بود باشد
و اسحق گمان در سنه ۱۰۰۰ در رمل دار

سید علی
۱۹۱۴

۱۲۶۳۸
۸۶۶۳۸



بسم الله الرحمن الرحيم
 حمد موفرا اعدی را غرض از زبان هر سبزی از افراد کائنات در تفریر و تجریر
 صفات ذات او قاصر و کفایت و دیگران محصور و حجب ضمیر بر اعظم شأنه که صفات
 از نسبت زوجیت سبزه و منزه و کسب و تقاس حکیم را غنیه نواله که حتمه در رفتار افکار
 بار ابطه علامه طباطبائی اعانت مستون بر افراخت و انواریت جماعت ثنائات
 و سیارات مرتکز و منور حجت که انا و دنیا السما الدنیا بنیر الکواکب
 و اجتماع و اضلاع اما واحیات چندین هزار اشکال و مثال مختلف بر صفت خاک
 مرقوم و متغیر و هر یک از این محذرات و مسبغات و اعطای نشانها از
 خزانه الهی است که اعطای کل شیئی خلقه و طبقات این را بخلق صوری
 و معنوی مخصوص گردانید و هر یک از مخلوقات بر بوبیت و الوهیت او معترف
 و تسبیح و تهلل او مامور و متولنه و ان من شئی الا بسبح بحمده و دیده او
 لو الاله را نشانده محاسن و عقول عقلا از ادراک کنه کمالش عاجز و متعجز
 خود مفر که لاند که اولا و هو بلیه لای ابصار الیک الملکی که
 اجرام منیر و جسم مستدیر در جزیر تجریر و تفریر است و فرض ماه و اقیاب منیر
 چشمه کوی سحر چو کان نقد بر او که لکشمس و القمر و النور و الضیاء باطل
 بعد از تجرد و وجود حضرت معبود و درود نامعدود و بر جیب واجب الوجود و السلام

جلال احمر بر شمع روز جزا و سبده انبیا که جماعت انبیا بر غنیه را نشان اجتماع نموده
 با سبده شفاعت استند بر مقیم اند و در جاده اسرار و نمیش مطیع و منتظر گشته چو بر کار
 پای در اودت محکم نهاده بر مستقیم بنسبده الثقلین و سبده الثقلین و سبده الثقلین
 قاصد نویسنده و هر عری ابروی هر چه سر است که سر که خاک در شست خاک
 بر سر است و برال و احمر از شل اجماعی اما بعد الماعده در سینه ثلثه و ثلثه
 و تسبیح و تهلل او مامور و متولنه و ان من شئی الا بسبح بحمده و دیده او
 غفر الله ذنوبه و ستر غیبه کمال طاهر و خالص و بی عیب و عیوب و عیوب و عیوب
 و قای نه لایه یار کار ی باید و در آخر کمال طاهر رسیده که تقیض نماید که از طالع
 آن طالبان را موجب حظ وافی و کشف کافی گردد و سبده بر اضمحلال زده و منور استغنی
 چه یار کار ی چون کتاب در عهد احصی و حساب در نیاید زیرا که در دست همه باشد
 که باید بر خلاف کوکب عمر که انبیا که هنوز از افق طالع بر روبرو ارتفاع نویسد که
 نماید و از اوج ظهور و ظهور یافته بکشف حقا گردید و عرض از تشریح و توضیح مسائل
 لغات علمی در تصنیفات و تالیفات آن است که چون از افتتاح عفو و مشکلا
 مستغنی شوند و از انکشاف مغیباتش متمنع گردند و بر صفت را بقا که فایده یار دارد
 سبزه که از خبر معروف و معطوف مازنه اگر احیاناً بر ظلی و علی الطلاع بایند به صلاح
 معقول ساخته بگویم معذور دارند و در حجاب عفو و اغماض مستور و این کتاب موضوع
 و مرسوم است بکثره الاجتناب شنبه بر روز مقدسه و هر مقاله و هر یک از این در مقاله منفرد
 بر پشت باب بعون الله الملك الوهاب **مقدمه** اول روز در کتاب انبیه و کتب
 هر یک با کتاب بطال بریده را محذوف معترف که از آن محذوف پیش و غیره متروک اند

مفتی محمد رفیع عثمانی صاحب مدنی
مدظلہ العالی

[illegible]

باز میفرماید که نزد قوم تا پانزدهم شعبان که در یاف پشند از منتهی این لحظه احوال میبرد و این عصر چنانست چونکه دایره اربع هفت

مثال ایند از خود کرده اشکار از بار در دست
 و چون عین اول که از ضربت نردیم با آن زده
 باز زده باز نردیم با آن و سیم تا الی آخر
 که قطعات ضربت در این اشکال مکتوبه شده است و در این اشکال
 که در این سبک است و باز طریق را با خود هر سبک که در این
 است و باز طریق را با خود هر سبک که در این

و این دو قطر دایره نماید و اندک بر کفر خانه باز زدیم که طریقی است به کفر خانه اول که **==**
 است ضرب میکنیم **==** اعداد اینجو که صاحب خانه چهاردهم است و بار **==** را که **==**
 ضرب میکنیم **==** اعداد اینجو که صاحب خانه بیست و نهم است و همچنین که طریقی را با اجتماع
 که ضرب میکنیم **==** اعداد اینجو که صاحب خانه نهم است که کف قطر دایره چهارم باز قطر دوم را
 چونکه **==** را با **==** که ضرب میکنیم **==** اجتماع اعداد اینجو که صاحب خانه ششم است و بار **==**
 را با **==** ضرب میکنیم **==** اعداد اینجو که صاحب خانه چهارم است و همچنین طریقی را با باز زدیم
 و طریقی را با ده لفظیم با یکدیگر دهیم که ضرب میکنیم لحيان حاضر اینجو که صاحب خانه اول است
 و این سیم قطر ثابت و بار طریقی را بر نفس خودش ضرب میکنیم که حاصل اینجو که
 صاحب خانه شانزدهم است **==** و این چون سه کفر اعداد را با سه کفر نبات ضرب
 میکنیم باقی اعداد اینجو و چون سه کفر سه کرات را با سه کفر زوایدات ضرب
 میکنیم باقی اعداد اینجو و این را دو ده موت کومند و چون چهارم را با ششم و ده لفظیم
 میفرستیم باقی و بقی الداء ضرب عده و اضر و خرج با طریقی و باز نمره الداء ضرب الداء انیس که
 ضرب میکنیم باقی حاضر اینجو و این را دو ده موت کومند و چهارم را با ششم و ده لفظیم
 با شانزدهم که ضرب میکنیم نمره الداء ضرب خود و این را زوایه کومند و چون میکنیم که کوب
 ضرب نماید همان انیس اعداد گفته که صاحب قطب است از اقطاب دایره و اینهم
 از سفادت و سجرات این میکنی است و چون سراسر عنبر را بنمودد ازین ازین صمد
 ترادف ناری خرجت القرب **==** اعداد گفته نیز **==** با **==** و **==** با **==**
 و **==** با **==** و **==** با **==** و **==** با **==** از عناصر لحيان نیز گفت که در دیف هم گفته شده و باید که
 که ضرب فیما **==** اعداد گفته اما البته از هر جمعی باید محو که **==** را با **==** و **==**

ابن ابی عمیر

وای لافنداره

حدائق نبیجہ

[illegible][illegible]

سرکار ابرار و احسان را که هر که در این راه است ضرر نکند و سود بسیار است

بر حکام طالع سرحد و مختلف دهکده
و محلهای فرود و نزاع سرحدی و قریه
نشین

پہرہ پوشی پر

مکتبہ ہندوستان

نہاری لیے لیے نہاری لیے لیے نہاری
مکھنے ایں شکیں را رابطہ و علائقہ طبعی نسبت بہ بروج

امام حسن عجل الله فرجه
عن ابي بصير عن ابي حمزة
عن ابي بصير عن ابي حمزة

بالطبع انقار

تذکره اهل بیت علیهم السلام
در هر یک از این اقسام
بجای خود آمده و ان شاء الله
تعالی

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲

34

توافق و موافقت

وفاقی

[illegible][illegible]

بر مرکب **د** خاکم است بجهت قد الزند **د** خاکم غایب است بواسطه طول حرکت ریکی
 بفرع **د** خدمت غایب است بجهت آنکه صاحب رجب است **د** خاکم غایب است مرغ
 حیث المزالج مرکب در جمهر سر الزانی سران جاریست در احکام میزان العبد و این جمله
 اگر در موافق فرد الفرد موافقت کند دال بر بیکسو و انعام و احوال مباح است المرام
 و قوت نفس و جسم و حیات و نطق و سمیت و حرکت و سکون و آنچه مدلول الیه سرگز اول است
 و میزان فرد الفرد و اگر در میزان مخالفت کند حکم بر خلاف آنچه مذکور شد نماید اگر در میزان فرد
 الفرد واقع نشود الجمله آنچه ذکر یافت از قوت بصری و اگر میزان فرد الفرد در میزان
 رجب الفرد واقع شود یا عکس حکم نماید بر مخالفت و معادمت و جبرانه و تقوی
 و اعانت یافتن از دشمنان و انتفاع از مال و کتاب و مدلول الیه سرگز طالع و فائز و اگر
 در میزان فرد الفرد واقع شود دلالت کند بر اعتدال و اطفاف و فنا و تعدیم شیء و تزل و
 فرد فرد و رخ بجزر و کبر و کثرت و هم خاطر در اراضی و استخراج فضلیت و ضعف قوی
 و در قیاس اعلا و اگر در میزان رجب الفرد واقع شود دلالت کند بر کثرت غنم و هم و فقر
 و قناعت و قدر و ظلمت و پوشیدل اسرار و نبات اشیا و اسود و کثرت و فایز و که در رت
 بواسطه بر و فضیلت و عفا و ملک و مقام **و اگر میزان رجب الفرد در میزان رجب الفرد**
 فرد الزوج واقع شود دلالت بر موافقت و انبساط و انبساط و انبساط و انبساط تمام میان
 انبار و عشا بر و قد و انتفاع از نعمت شایان و اگر میزان رجب الفرد در میزان رجب الفرد
 الزوج واقع شود دلالت کند بر کمال فضا و مخالفت و عدم نبات و نبات و امور
 و تغییر نظام و نیزگی و بر کندی از وطن شهر و فضا و اطلاق و ارتفاعات و محمولات
 و ظهور اسرار و نبات رزقین و کثرت و مخالفت اول و دوم از زلزله و فراطه اماکن و همچنین

اگر میزان فرد الزوج

اگر میزان رجب الفرد در میزان رجب الفرد واقع شود دلالت بر موافقت و انبساط و انبساط تمام میان
 و انبساط تمام میان انبار و عشا بر و قد و انتفاع از نعمت شایان و اگر میزان رجب الفرد
 در میزان رجب الفرد واقع شود دلالت کند بر کمال فضا و مخالفت و عدم نبات و نبات و امور
 و تغییر نظام و نیزگی و بر کندی از وطن شهر و فضا و اطلاق و ارتفاعات و محمولات
 و ظهور اسرار و نبات رزقین و کثرت و مخالفت اول و دوم از زلزله و فراطه اماکن و همچنین
 بجهت رزق و مخالفت غلات و هم از زلزله و فراطه اماکن و همچنین **اگر میزان فرد الزوج در میزان**
رجب الزوج واقع شود دلالت کند بر مخالفت و مخالفت و مخالفت و مخالفت از رزق
 ستان و بیکی گشت و رزق و با کماله اماکن و بیکی عمارت و نبات و اسرار و اگر در
 مرکز موافق شود واقع شود و همچنین دلالت کند بر یکی مدلول الیه این میزان و آن غایب **و اگر در**
 مرکز میزان رجب الفرد واقع شود دلالت کند بر یکی مدلول الیه این میزان و آن غایب **و اگر در**
 و انبار و ستان و صیغ آمدن انبار و قد و در محاصر و در سر و دلو با یکدیگر **و اگر در میزان فرد**
 الفرد واقع شود دلالت کند بر رزق و عیش و اسباب و ازاد و مخالفت بر کمال و سر کثرت
 و رزق غنم و هم **و اگر سر میزان رجب الزوج در میزان رجب الزوج واقع شود** دلالت کند بر یکی
 زراعت و عمارت و باغات و مخالفت اقران و انتفاع از مال و اطلاق و پر و اخوان
 و عشا بر و با بر بعضی فقر و حرکت و رزق کثافت **و اگر میزان رجب الفرد واقع شود** دلالت
 کند بر مخالفت و که در رت و توبیش خاطر از رزق مال و صیغ اطلاق و نیز صرف در اطلاق مالی
 بمحضت و که در رت و با حقه بجهت مراثت و مال قایب و غرضی و اگر میزان فرد الفرد واقع
 شود دلالت کند بر کندی از وطن شهر و فضا و اطلاق و ارتفاعات و محمولات و ظهور اسرار و نبات
 و عکس این مراثت هم منصرف است از الجمله بجهت فقر و محض که در رزق غنم و با بر جسم اگر

در آن خانه عقد شده باشد و سوال از عقد است یا حرم و احکام از آن استنباط نمایند مثلا
 چشم مملو از خانه پنجم بود در آن خانه **۱** واقع شده باشد چشم در سکنی اینجاست **۲** است
 ضرب کوب **۳** مملو در سکنی یک ضرب صره اعدا شده چون باید که ضرب
 کوب همان صره شد این امر بخیف و است قول حضرت **۴** که در ششم واقع شده باشد
 و چون مملو از خانه پنجم بود در آن خانه را در هم ضرب نمایند و مملو که مملو میباشند
 که در سکنی ضرب اند یا بعد چنانکه در صورت مذکور مراد اول و پنجم بود اول **۵**
 در پنجم **۶** بود و پنجم این سکنی **۷** است این امر بخیف و است قول جابر
 در سکنی این در سکنی یک ضرب مملو و طالع ضرب اند حضرت که صره در ششم بود و چون
 مملو از دخول و انقاص بود چشم نظر پنجم در ششم **۸** بود این نظر عقد است یک ضرب طالع
 چشم کوب این صورت هم دلیل حصول مملو شده و اگر مملو از انقضای عدم دخول و حصول
 بود حکم بر عکس نماید اما در ذات نقاد صورتی که مراد از عقد نماند و آن بر نوع است
 خفی و مجاز عقد حقیقی عقد است که از هر نوع منعقد کفو و صحت از طاعت که از این
 نقضی اعدا شد چشم مملو از دخول و ثبوت و بقا و بطی حرکت و عواقب امر بود
 عقد حقیقی است بود در حصول آن و اگر مملو از امر معتدل بود و در طاعت از عقد مجاز حصول
 اینها بود صحت از سکنی بود و اگر مملو از امر معتدل بود و در طاعت از عقد مجاز حصول
 آن طلب باید نمود چنانکه در خانه مملو و طالع نظر پنجم در خانه **۹** بود در خانه مملو و طالع
 از واج ضرب است سکنی در ثبوت کبر واقع اند و چشم عقد خفی پنجم است اعدا شد
 زوج نارض عقد حقیقی و اگر ضرب مجاز و ابلش عقد است مجاز و نارض طاعت
 مجاز را در احکام نظر نماید که مملو از صحت یا عقد و ادما بر عقد واقع نموده

یا خالف در هم خانه

یا خالف در هم خانه واقع است و عقد پنجم یا ضرب این سکنی در هم خانه واقع نموده و اگر
 در آن چشم خالف است یا موافق و احکام کلی از آن استنباط نمایند **۱۰** در صورت
 استنباط احکام بطریق دایره مملو که مستحسن بر دایره طالب و مملو مملو که در آن
 این دایره یک ضرب شده بعضی **۱۱** در پنجم فلا و لعنه بود چشم در ششم **۱۲** چشم در ششم ضرب
 داشته اند و بعضی در پنجم و این تغییرات بواسطه است اعدا شود از پنجم را بعد از آن
 در ظاهر و باطن مفقود است و بنات در ظاهر مفقود و باطن سرتوجیه است و مستلزمات در ظاهر
 سرتوجه و در باطن مفقود و زایدات در ظاهر و باطن مفقود اند و میزان اعدا شد خفی مملو
 و بنات خفی با الاضافه و مستلزمات تغییر با الاضافه و زایدات تغییر مملو اگر این تغییرات
 مملو بود هر آینه در رابع موافق است و غیر مملو اما بنا بر این یک ضرب **۱۳** در پنجم **۱۴**
 در ششم اول است و باید بود بسیار که اول را با ششم و چشم با ششم و چشم با چهار
 دهم و چهارم را با ششم و چشم با ششم و چشم با ششم و چشم با ششم را با
 تمام ضرب نمایند **۱۵** اعدا شد و همچنین باید که مملو که مملو از هر خود واقع شوند
 و هواد و جبر خود این هم تغییر احوال نه که سکنی و باز باید که مملو را از طلب خود
 ضرب نمایند یعنی هم در هر دایره از حوا **۱۶** اعدا شد و کما مملو **۱۷** در پنجم
۱۸ در ششم است این صورت اعدا شد یعنی با **۱۹** چشم در ششم اول خواهد بود
 چه حقیقی و چه حتمی اند علیه فملا در باب **۲۰** در هر خانه که واقع شود یک ضرب طالب
 اعدا شد یک ضرب **۲۱** اگر در پنجم که یک ضرب **۲۲** مملو خواهد شد حال آنکه
 مملو **۲۳** است و طالب مملو که هم ضرب پس باید که **۲۴** ضرب این خانه باشد
 که چشم با ضرب ضرب نمایند **۲۵** اعدا شد یک ضرب که طالب نفی است **۲۶** مملو او

و اگر خانه و مملو را در هر خانه

در اول رخ غایب نموده است پس در هم که عواطف است مع ناپخته شود که عود در است پس
 خانه بین در خواهد داشت و **۱** که گسی درو لیس است در افرا چون در هم واقع شود
 از خانه شخصی خانه شخصی چند عدا و افلوج مع ناپخته بجمعه نویسی درین خانه در هم
 خواهد داشت و با آنکه اکثر در جوت برین من اندر سیر دای از معجزات این ملک است
 پس هر شخصی در خانه مقصد خواهد داشت و مقصد او مظهر خواهد بود از کمالش از ده
 گانه چنانکه نظر نماید در مظهر طالع یا خانه مقصد که درین یکی در چند خانه واقع شده
 یا عود در هم او هم کنند عمو که مظهر طالع در هم اول مظهر مقصد را طلب نماید و
 چنانکه **۲** در مظهر است مظهر مقصد است او را در مظهر طلب باید کرد که موجود است یا بعد از
 و نسبت با ضعیف و احکام حکم آن حالات استنباط نمودن بعضی گویند که عمو مظهر
 افرا را با عمو در هم مع **۳** یا بدین مظهر مقصد را طلب باید کرد این هم غالی از مظهر نیست بعضی
 نظر در چهار دم نماید که **۴** است و خانه مقصد از نشانی مظهر که در واقع است
 احکام و ضمیر حکم سیر او استنباط نماید چنانکه در خانه مذکور مظهر که آمده به میبند
 که در چند مظهر است و راجع است به تقسیم است و مظهرش در در مظهر است یا بعد و هم و هم
 و ضمیر است و مظهرش در مظهر خانه چهار دم در پنجم مظهر به ضمیر از اول الیه پنجم
 و اگر ششم از ششم و ششم و اول مظهر را با عمو در هم مظهرش مع ناپخته عمو را مظهر
 مقصد او احکام از آن استنباط باید نمود و این است **۵** **۶** **۷** **۸** **۹** **۱۰** **۱۱** **۱۲** **۱۳** **۱۴** **۱۵** **۱۶** **۱۷** **۱۸** **۱۹** **۲۰**
 برین سنین مثلث اربع این را به هر سمت یکسانی آدم عمل از وجه لطایف این
 و به آن است که مراتب را یک یک یکی **۲۱** اعداد که از اول و اول و هم در

مشانیج

از هم اندر

از مراتب را در هیچ خود استخراج **۲۲** اعداد که در این صورت از مراتب استخراج
 از اول و اول و اول **۲۳** در مراتب در وجهی و درین سنین مختلف و افعه و در مظهر
 و در مراتب مختلف و در مراتب خاک فو روج **۲۴** اکثر مظهر را به هم و در مراتب ناپخته **۲۵**
 اعداد که در مظهر اصلی و ابر است و مظهر هر نقطه هم در مظهر یک یکی اما هر مظهر
 محبت را که طالب و مظهر یک یکی از آن مظهر **۲۶** صورت بند و در مظهر **۲۷** و در
 خاک **۲۸** و **۲۹** بعضی از مظاهر هر مظهر و مظهر و مظهر و مظهر و مظهر و مظهر و مظهر
 در مظهر **۳۰** روج است **۳۱** است و فو مظهر را به هم **۳۲** و فو مظهر را به هم
 هم برای مظهر اندر مظهر **۳۳** با فو خاک **۳۴** هم برای مظهر این است که اکثر مظهر در مظهر
 عقد حقیقی و مجازی مثال اجتماع و غیره از مظهر **۳۵** **۳۶** **۳۷** **۳۸** **۳۹** **۴۰** **۴۱** **۴۲** **۴۳** **۴۴** **۴۵** **۴۶** **۴۷** **۴۸** **۴۹** **۵۰**
 اکثر مجاز مظهر که از مظهر مظهر اعداد مظهر که مخالف مظهر است مظهر
 اختلاف و مظهر مجاز مظهر حقیقی چنانکه مظهر مظهر مظهر مظهر مظهر مظهر
 مجاز و مظهر حقیقی و روج اب عقدیت مجاز و مظهر حقیقی و مظهر حقیقی مجازی
 اما عقد حقیقی عقدیت که از مظهر مظهر مظهر مظهر مظهر مظهر مظهر مظهر
 حقیقی و عقد مجاز مظهر حقیقی و مظهر مظهر مظهر مظهر مظهر مظهر مظهر
 و لا حصول که عقد حقیقی و الی بر تمام مظهر و مظهر مظهر مظهر مظهر مظهر
 مظهر مظهر و درین صورت مشابهت و مشابهت مظهر مظهر مظهر مظهر مظهر
 مظهر مظهر و مظهر مظهر مظهر مظهر مظهر مظهر مظهر مظهر مظهر
 مظهر مظهر و مظهر مظهر مظهر مظهر مظهر مظهر مظهر مظهر مظهر
 و اگر مظهر از مظهر مظهر مظهر مظهر مظهر مظهر مظهر مظهر مظهر
 و اگر مظهر از مظهر مظهر مظهر مظهر مظهر مظهر مظهر مظهر مظهر

والا بوجوهی است حصول جهاد بامر الله پس نظر نماید که مقتضای از انست با انکه
 اگر مقتضای از انست بوجوهی است و البی حصول از انست اگر مقتضای از انست بوجوهی
 که بعد چون انکه در این سکنی در مرکز مطلوب خود واقع شود آن عقد یا غیره حقیقی و الا
 برعکس چنانکه مطلوب فاطمه است چون در مرکزین یکدیگر واقع شود عقد یا علی که
 صورت بند او را حقیقی گویند لکن والی بوجوهی است مقتضای از انست بوجوهی که اگر مقتضای
 از مرکزین بوجوهی است و مرکزین بوجوهی است و مقتضای از انست بوجوهی است که در مرکزین
 و در فوج بوجوهی است بوجوهی است در احکام عقد است حقیقی و زوج آب عقد است حقیقی
 و فاطمه است حقیقی و بوجوهی است و اگر مقتضای از انست بوجوهی است و مرکزین بوجوهی است
 این سکنی در این سکنی فاطمه است مطلوب اند اما در احکام نظر نماید که مطلوب از بوجوهی
 است از بوجوهی است و مقتضای از انست بوجوهی است این بوجوهی است مرکزین بوجوهی است که اگر مقتضای از انست بوجوهی
 فاطمه است و مقتضای از انست بوجوهی است و اگر مقتضای از انست بوجوهی است و مرکزین بوجوهی است
 بوجوهی است و بوجوهی است اگر مقتضای از انست بوجوهی است در میان امر حقیقی و بوجوهی است
 در سکنی این امر و مثلث این امر و سکنی که اعدا است که سکنی از این امر
 سکنی او را امر نماید و در این امر حقیقی است با جهاد و چون مرکزین فاطمه است که سکنی است
 با جهاد این سکنی است فاطمه است و سکنی است فاطمه است و سکنی است فاطمه است
 که در میان این امر و سکنی است که مرکزین بوجوهی است و در این امر حقیقی
 امر حقیقی است و الا جهاد و در مرکزین فاطمه است و مقتضای از انست بوجوهی است
 و عقد و حقیقی است با جهاد و احکام است استنباط نمودن در حقیقی و الا
 مقتضای از انست که اگر مقتضای از انست بوجوهی است و در فاطمه است بوجوهی است و مرکزین بوجوهی است

الکلیات اعدا است: و در امر است حقیقی و مقتضای از انست بوجوهی است و مرکزین بوجوهی است
 و اگر مقتضای از انست بوجوهی است و مرکزین بوجوهی است و مقتضای از انست بوجوهی است
 شایع را ضرب نموده و از انست حکام استنباط نمودن چنانکه اگر مقتضای از انست بوجوهی است
 جهاد است و در جهاد جهاد در مثلث این امر است و در این امر حقیقی است
 چون با جهاد ضرب نموده امر که اعدا است که بوجوهی است جهاد است و در این امر
 سکنی از جهاد جهاد است و الا است که بوجوهی است از مقتضای از انست بوجوهی است
 و نبات است با جهاد در جهاد سال الامر در این باب اقوال مختلف بسیار و الا
 بعضی گویند سال الامر سکنی است که از سکنی است بیشتر اعدا است که جهاد است سال الامر
 و جهاد است بوجوهی است سکنی است سال الامر گویند و اگر مقتضای از انست بوجوهی است
 که از جهاد سال الامر است و جهاد است بوجوهی است سکنی است سال الامر گویند و اگر مقتضای از انست بوجوهی
 است که از جهاد سال الامر است و جهاد است بوجوهی است سکنی است سال الامر گویند و اگر مقتضای از انست بوجوهی
 خواسته پس بوجوهی است اول با جهاد ضرب نموده و جهاد است با جهاد و از جهاد جهاد
 کلی استنباط نمودن و بوجوهی است سکنی است سال الامر گویند و بوجوهی است سکنی است سال الامر
 هر سکنی که در این سکنی است استنباط که او را سال الامر گویند پس با جهاد و مقتضای از انست بوجوهی
 سال الامر اول جهاد است و جهاد است و جهاد است و جهاد است و جهاد است و جهاد است
 جهاد است و جهاد است و جهاد است و جهاد است و جهاد است و جهاد است و جهاد است
 استنباط که سکنی است که اگر مقتضای از انست بوجوهی است و جهاد است و جهاد است
 از جهاد و آب از جهاد و جهاد است و جهاد است و جهاد است و جهاد است و جهاد است
 از جهاد که سکنی است که اگر مقتضای از انست بوجوهی است و جهاد است و جهاد است

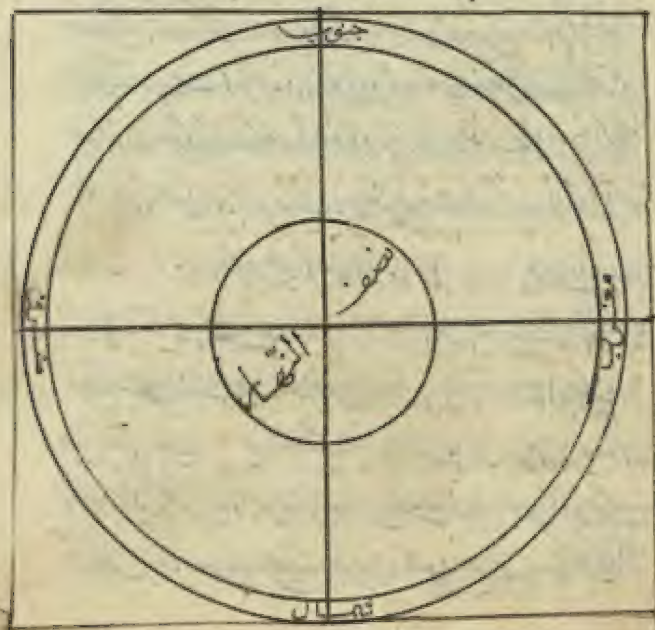
در میان است

[illegible]

واقع است : او ضرب نماید با **الف** حاصل دینی از هر دو چهارم و هشتم
و هشتم گویند اگر چه و احد و هشتم خارج از هر یک هشتم آن دینی است که بعد از
و خمس به بنابر این بریم که گویند که هشتم و هشتم و احد و بیاید اما در این چند آن قدر معلوم
پیرامون که هشتم خانه سر است و هشتم که قعر غیر و مورد و قعر دینی است خارج واقع
شده باشند تا قعر از قوت بقدر که مشروط باشد و احد و بیاید و قعر گویند که از هر
ای بیست و شش حجت القرب نظر کشید تا نماید اگر در هر دو سه به بنابر و اول است
ای و در هر محله که به قدر و مقدار و غیر و داند و در بنابر کلی نماید چنانکه گفته در صورت
از نظر و احد و بیاید و منصف کعبه خارج شود و گاه به بر عکس و کعبه است و منصف
هم ای صورت مشروط است و بعضی از غیر از ضرب نماید و یکصد اعداد است که
بناظر چهارم ضرب نماید و احد و بیاید و هشتم و هشتم و بیاید و همان عمل نام کنند و ثواب
و فراطر از هر دو دینی صورت و در تمام است بنابر نمونه ای مقدرات خفیه خانه که در مقام
دینی رمال باید که در هر نقطه کشیده و دایره مستدیر رسم کنند و در پیش در نقطه فرضی که
خطی مستقیم کشیده چنانکه از سر گذارد و دایره و نقطه اول را نقطه جنوب گویند و دیگر را شمال
و در نقطه دیگر بطرف بر و بر رسم نمایند و خطی مستقیم بکشند که از یک گوشه چنانکه از خط
از سر گذارد و از این نقطه یعنی آنچه در طرف بر واقع شده نقطه مشرق خوانند و آنچه که
بجانب غیر واقع است مغرب پس عین بنابر این خط و چهار فرس اعداد کعبه خطی
که در صورت بیان نقطه جنوب و شمال و سمت الراس گذارد و از آن خط نصف النهار گویند
و فرس که بجانب بر واقع شده مدار است که از این مشرق و نصف النهار که نصف
النهار و فرس که بجانب غیر است که نصف النهار و در نقطه ای این نقطه است

۱۰۸

باید کرد که یکی مشرق اعتدال است و یکی مغرب اعتدال که نقطه صدر و منزل است و این عرض
که در کتب واقع است مختل است از طریق دوازده و غیره از طریق خط کوئید و آنچه در جانب
مغرب واقع است مختل است و آنچه در جانب مشرق است مختل است و مختل است
که از عرض استخراج و در هر یک از این دو خط به عرض و استخراج کنند و از آنجا که
که در یک خط مختل است از آن منوال و در یک خط مختل است که در آن منوال و در یک خط
استخراج باید کرد و تحقیق خواند و تحقیق باید نمود چنانکه قون آن منوال را از نیم باید معلوم کرد
و کتب از نیم بعضی نیم باشد بر قون غیر مختل که در آن نیم واقع است که او است
بر قون و بعضی و بعضی که در آن نیم واقع است که او است بر کتب و بعضی که در آن
در هر یک طرف جنوب باشد است و است اعظم



کتاب
در فقه

اوصاف
مست

مست
از تبه

شکل در فقه

واقع شود و الا فلا اگر کسی سوال کند که خلاق نمی بختد معالجه بخورم چو است
 حرم را با پنج ضرب نمائند و حاصل را با چهارم و چهارم ششم طرح نمائند اینجا
 که منتهی شود اگر کسی معالجه کند واقع شده باشد و لیکن خیر و اگر معده خفگی
 و لیکن خیر اگر معده خفگی و لیکن خیر اگر بختد دفع و اندفاع و اطفاله خروج
 بر غایت چنانکه اگر کسی که در منتهی واقع شده باشد و نژاد افراطی و خفگی
 دفع شود اما آنکه کسی به نژاد و اگر از نژاد قوی تر است و دخول نیست
 و اگر کسی سوال کند که او دفع معیت من چگونه کند در غم صبی از نسل و کثرت
 شکم حرم و نماند ضرب چنانکه اگر کسی در غم و معیت و افراطی اما آنکه
 کند و اگر کسی خارج باشد فقیه به نژاد و لیکن خیر و اگر کسی در غم و معیت
 و نماند ضرب و نماند ضرب و نماند ضرب و نماند ضرب و نماند ضرب
 و از نظر منتهی احکام استنباط کنند اگر کسی سوال کند که در معیت من از نژاد
 نظر نمایند در شکم حرم یا منتهی به نژاد که کتب دایره صاحب کدام خانه است و از
 منسوب خانه او سخن گویند یا اینکه شکم که از نژاد منسوب که کم که کتب است از آن گویند
 اگر کسی که از نژاد منسوب و اگر کسی که از نژاد منسوب و اگر کسی که از نژاد منسوب
 هم احکام استخراج نمایند و الله اعلم **فصل پنجم** در احکام خاسته از سوال کند که
 احوال احوال من چو است بر غم صبی از نسل و کثرت و وقت و ضعف شکم
 گویند و نژاد و نژاد را اعتنا رکلی و چند اگر سوال کند که برادر یا منتهی به نژاد
 از نسل و کثرت شکم گویند و بقول از نژاد منسوب و نژاد منسوب و نژاد منسوب
 و غم و نژاد منسوب را با چهارم ضرب کند و حاصل را با چهارم و چهارم ششم طرح نمائند

اگر منتهی به نژاد

اگر منتهی به نژاد منسوب را با چهارم ضرب کند و حاصل را با چهارم و چهارم ششم طرح نمائند
 و نماند ضرب و نماند ضرب و نماند ضرب و نماند ضرب و نماند ضرب
 و از نظر منتهی احکام استنباط کنند اگر کسی سوال کند که در معیت من از نژاد
 نظر نمایند در شکم حرم یا منتهی به نژاد که کتب دایره صاحب کدام خانه است و از
 منسوب خانه او سخن گویند یا اینکه شکم که از نژاد منسوب که کم که کتب است از آن گویند
 اگر کسی که از نژاد منسوب و اگر کسی که از نژاد منسوب و اگر کسی که از نژاد منسوب
 هم احکام استخراج نمایند و الله اعلم **فصل پنجم** در احکام خاسته از سوال کند که
 احوال احوال من چو است بر غم صبی از نسل و کثرت و وقت و ضعف شکم
 گویند و نژاد و نژاد را اعتنا رکلی و چند اگر سوال کند که برادر یا منتهی به نژاد
 از نسل و کثرت شکم گویند و بقول از نژاد منسوب و نژاد منسوب و نژاد منسوب
 و غم و نژاد منسوب را با چهارم ضرب کند و حاصل را با چهارم و چهارم ششم طرح نمائند

حرم و نژاد
یا نژاد

کلیه چند برادر
باش

نقص در
احوال

شکل در فقه

[illegible]

دستخط

و اکثر اگر اشترک را داخل تمام است اما چون این عقده است وضع جهت باید داشت
که اعضا چهارگانه و هر یک را خارج خاص است چنانکه راع خارج ادر و حرارت و جوهر
خام است که در اول کرم خشک و آتشین سرد و خشک چنانکه قبل از این مذکور شد
پس بنگاه جاف و در اول واقع شود پس مشترک که گفته شد این خارج را بعد از کرم
جواب اول و در اول اشترک یافته و ترجیح و زیاده عنصرین واقع شده هر خارج را غ
که سرد و حرارت و نار که منسوب بقوة نفس غده حرارت عنصرین مشترک یافته لکن
باعتدال واقع و اگر بنا بر عدم اشترک باشد که است این خارج را نیز معتدل نماید بگرم
لزه و در طبع لئذ اولالت کند که راع ساینه متخلل لیس فراطیجات و مواد و موی
چون راع و زکام و اعضا لها و اگر اشترک باید بنار که در سیمت خارج این راع
متخلل که لیس از بهر ورود و مواد و لیس و چون بنار مشترک که در که در چهارم است
این خارج از فرط سودا و خوف یافته لئذ اولالت بر طبع و مواد و اشترک و اولالت
مشترک شود بنار که در پنجم است اگر چه در حیت المرتبه مشترک است اما کثرت
بالذات سرد است بقوه لئذ اسفرت تمام خواهد داشت بر سطر از بهر غش و حرارت
و بیست و اگر بنار مشترک باید که در ششم است و این را هم مشترک که در دسار اما
چون در ششم است و مضایع ششم و الی ستم و در حرارت و راع خلیع یافته از فرط
رطوبت و مواد و خون و چون بنار اشترک باید که در هفتم است بر لزه و در حرارت و رطوبت
و اگر این اشترک بنار بود اولالت کند بر نفس اندک باینه رطوبت و کثرت بر نفوذ اما
که منسوب بیکر چون بود و مشترک که بنار خارج که در هجدهم است و اگر اشترک
باید که در بیست و اولالت بر نفس اندک باینه حرارت کند و کثرت رطوبت و این راع

والله اعلم بالصواب

این کتاب منسوب است به قاضی
 از دست نوشته و خط نستعلیق

۵

سید

مرکز بستی

مطلوب که بگوید و گفتند در سیم کمر کرده که در سبک اصلی است و در بازو هم قرار
شده گفتیم که این باب از علامات سیم است و مائل است از او دلکو و نقطه
که متعلق است به سطلویش **۱۱** است که در چهارم است و چون مراتب این نقطه را جمع
کردیم ده شده و در دهم نظر نمودیم **۱۲** بود و او خاک اول است و خاک سیم هم نه شده
و او خاک سیم و سطلویش در چهارم و دهم و در چهارم خاک سیم و در دهم خاک واقع
است گفتیم استبداد از علامات عاشر را جمع با وجود سطر و چون این نقطه ضد است
دلکو و ضعیف است بخوبی که با او را دشمنی و معاشرت از جنوب است و اگر کسی از این نقطه
صاحب در آن و در آن نقطه مشرب **۱۳** که در شانزدهم واقع شده در خانه خود
خود است و در حال است که نیم از دلال این چشم و در عین است با و چون در خانه چشم
نظر نمودیم **۱۴** بود و در این است او صاحب شرف و علو شده اند گفتیم که با نازده و در
دیگر این اعانت و در هر دو در هر دو و چون صاحب را منظور باز از اینجا بود و دلکو
و از اینجا در هر دو خبر دهند و الله اعلم **فصل** دیگر در سینه خمس و سنج و نسیه
رسمی در مجلس هیئت اینی که در باب کتاب با این اعلی سلطان عباس علیه السلام
از شریف مقدس به از اسلحه قرنی زده و به صورت از این **۱۵** **۱۶** **۱۷** **۱۸** **۱۹** **۲۰**
چند نقطه از **۲۱** از دهم چهارم جهت مرئوس و نقطه هر از چهارم به پنجم
و نقطه اول که باطن به تصویر است در طلی از سیم است که با جرم استغفار بینا به و این
نقطه یک یک در رانده و چشم دیگر واقع اند بعضی از این که در
خون در واقع است چه دلال نمیکند که از اگر کسی قبل از این استبداد شده و از
و دشمنی دلکو به نتیجه این سطلویش **۲۲** منقو که در بازو هم و در دهم است و چون

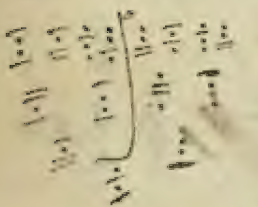
نقطه از خود چهارم رجوع نماید از قدم او بشهر می رسد و لالت میکند چه قدر ختم
 در چهارم که در آن نقطه و مقدار هم در ششم این هم دالت است بر آنکه از قدم دوم غایت یافت
 باشند و باز در عرض جهت این نقطه از خود ختم است بجا که ختم این شهر است
 و این صورت غایتی است و چون این صورت حرکت المکرر در بعضی ختم است
 بنحو بعضی رزیه که این غایت فرزند است و از راه خبر رسیده است که این شهر در بعضی
 گذشته رسیده و در آن شهر بنده آمده ام خواهد رسید که دالت بر آنکه حرکت و سرعت
 این غایت کند که خود را که از شهر است از راه یابد چه صاحب پنجم در ششم و ختم
 واقع اند و چون نقطه بر دالت است بر حکم از چهارم به پنجم جهت سر غایت از راه **بنا**
مرکت اول از ششم است و ثانیاً ختم و این صورت دالت بر آنکه حرکت میکند از شهر
 و مقام بر وسط چهارم در حرکت اول به میران پنجم سر غایت در طول و عرض بدین
 صورت تغییر می کند و در حقیقت با ختم جای ختم شهر سکندریه دالت بر قدم دوم
 ملازم بنامه در روز مذکور که یک نفر حرکت و سفر و تاب همایون که در بار سوار
 فرستاده از ضعف و قوت صاحب در عرض رزیه که حالا دالت کند بر قوت
 صاحب در و چون به پنجم میرود این صورت بدین شویفت که در هر یک از این
 سرون آید و نهایت قوت گیرد چه صاحب پنجمه این صورت را حاضر فرستاده
 کمال تعریف کرده لهذا جمیع دلائل و بر این نواب به حرکت و آقا فرستاده
 که در ناسع است و او حالا از ضعف غایت بعضی رسیده که این دلیل بر قوت
 است و در سفر که صاحب غایت در حرکت خود در کس شرف **واقع شده**
 و چون **ضرب بنماییم** میخو که صاحب پنجم و دهم است در نوح و در کس

دفعه ششم

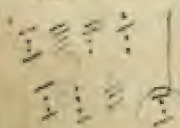
و خانه شرف است و چون **دالت** **ضرب بنماییم** میخو که در عاشر است و دالت شاهر
 فرج است که در آن کتب معتبره مکتوب است و در آن کتب به قیاس میخو که چون در شرف در مرکز
 سر لو واقع شود که نتیجه صاحب کس این عامل که در کتب به لالت آمده که در آن وجه
 این بنا مکتوبه را در او این آویخته است در جمیع مولود و چون که از چهارم به پنجم
 و جهت میکند **بنا** **ضرب بنماییم** میخو که این شهر در این **واقع شده** عود و کتب معروف
 گردانید که شرف و شش بود و در آن غایت قوت و تسلط میرسد و عثمان در مقام
 و در شرف و عطف در مرکز آمده است و قوس در او دالت **ضرب بنماییم** میخو که
 و مطلب به میراند و یک صورت **ضرب بنماییم** میخو که بولی سبب جهت احوال سلطان
میرزا کشیده و در شرف این است **ضرب بنماییم** میخو که چون نقطه از چهارم ششم
 انتها میراند از شرف پنجم به شرف پنجم این صورت دالت است بر آنکه از شهر غایت میرسد
 چون خاک در آن چهارم به میرسد این هم دلیل قدم شرف در مقام و چون
 انش **ضرب بنماییم** میخو در طول و عرض دالت است بر آنکه در شرف از شهر و نهایت شرف
 و چون نقطه احکام در شرف انتها میرسد **ضرب بنماییم** میخو که در شرف و شرف در عرض
 جای **ضرب بنماییم** میخو که کتب که خبر از راه است و در شرف بنامه ساعت چهارم
 و پنجم خبر میرسد و در شرف و در شرف شرف که خبر از راه است و در شرف بنامه ساعت چهارم
 که در روز و در شرف که خبر از راه است و در شرف شرف که خبر از راه است و در شرف بنامه ساعت چهارم
 و چهارم غایتی از قوت بغیر آمده چون روز کشیده و خبر از راه است و در شرف بنامه ساعت چهارم
 به شرف همان شرف که در آن کتب شرف شرف و در شرف **ضرب بنماییم** میخو که
 بجهت احوال عثمان بنا کشیده و این است **ضرب بنماییم** میخو که چون نقطه از ششم

باز بنماییم

احوال



بجهت احوال



[illegible]

ذکر

[illegible]

در بیان الحکام
از قول خواجہ فقیر
کلام و منطق
قم و کرب در باب علم

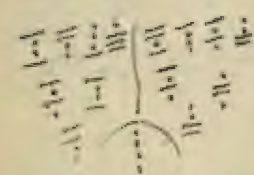
دایره بزنج

بعد خانه خرم که سه است از فرقیوم پنج شده در اول سر خانه آمده بر عوف خانه اول
 که بخت از فرقیوم چهار شده پس سر علی از اسفندی در خانه اول حال طریقی است و چون
 اسفندی از سر کوخود منور شد بخت شهر در عوف یکا شده چون در پنج یکا و شش شده
 از بازده که عوف خانه است یکا و کم یکا چهار شده و در ششم نوزده و در هفتم
 و پنج و شش و دایره ای است $\frac{1}{1} \frac{2}{2} \frac{3}{3} \frac{4}{4} \frac{5}{5} \frac{6}{6} \frac{7}{7} \frac{8}{8} \frac{9}{9} \frac{10}{10} \frac{11}{11} \frac{12}{12}$
 $\frac{13}{13} \frac{14}{14} \frac{15}{15} \frac{16}{16} \frac{17}{17} \frac{18}{18} \frac{19}{19} \frac{20}{20} \frac{21}{21} \frac{22}{22}$
 خانه که هر یک از آن که در خانه میزان مقرر است چنانکه در هفتم میزان او فرد الفز
 و در سیم روج الفز و در چهارم روج الفز و همچنین تا آخر سیم و در غیر
 سکن هم در هفتم میزان دارند چنانکه در چهارم میزان او روج الفز است
 و در سیم مقدار الفز است پس اگر کسی در خانه واقع شود و میزانش میزان میزان
 خانه باشد و دلالت کند بر موافقت و نبات در امور و حصول سرلوات اگر اندک صورت
 در پنج و نهم بود دلالت بر تمام و سر کند و اگر در سیم و یازدهم بود خرم و اگر چهارم
 و دهم سیم و شش و اگر اول و نهم تمام و شش و اگر در هفتم و ششم و ششم و ششم
 بود و لیکن تمام به هم حقیقی خانه که مقاصد میان شهر میشود بر و ششم که آن
 و انقضای است اگر مطلب از انقضای دلالت بر تمام و شش و اگر در سیم و اگر
 انقضای بود و در سیم و سیم میزان سفلیتی بود و انقضای علوی سفلیتی بود
 و خانه و سفلیتی چنانکه فقهان اگر از آنکه در انقضای معشوق بود میزان
 تنبیه در عمر آورند و اگر تمام و غیر و انقضای با صفت و حصول رها باشد
 میزان سیم در عمر آورند و اگر سر لوات از رخت و عمارت و مناجات و ملک

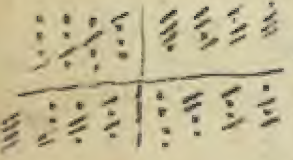
قد افرد فوج افرد فرد افرد فوج افرد
 بکده اصواته غلم الاعداد و الطایع
 ۲۲۲ ۲۲۲ ۲۲۱ ۲۲۱
 و تحت علم حقیقه

دایره

و اجداد و اهل بزمین تربیتی در عمر آورند و اگر سر لوات و عدل و مناجات و مناجات
 باشد میزان مقابل در عمر آورند و اگر سر لوات و عدل و مناجات و مناجات
 آورند و اگر سر لوات و عدل و مناجات و مناجات و عدل و مناجات و عدل و مناجات
 چه در او ایکن است و اگر با آنکه اینها میسر میسر میسر میسر میسر میسر میسر
 سر لوات از انقضای معشوق بود و ششم و یازدهم در عمر آورند و در هفتم و ششم
 پس فیض الله انقضای فوج احداث شده بر اینها $\frac{1}{1} \frac{2}{2} \frac{3}{3} \frac{4}{4} \frac{5}{5} \frac{6}{6} \frac{7}{7} \frac{8}{8} \frac{9}{9} \frac{10}{10}$
 دلالت میکند فوج الفز و سیم و سیم و سیم و سیم و سیم و سیم و سیم و سیم
 و اگر در فوج الفز و سیم و سیم و سیم و سیم و سیم و سیم و سیم و سیم
 اعمال این مثال کاف و طرح در سیم و ششم و سیم و سیم و سیم و سیم و سیم و سیم
 اعمال متفرقه در طایفه فایده در سیم و سیم و سیم و سیم و سیم و سیم و سیم و سیم
 و از چهار رخت ششم خانه ششم و سیم و سیم و سیم و سیم و سیم و سیم و سیم و سیم
 سیم و سیم و سیم و سیم و سیم و سیم و سیم و سیم و سیم و سیم و سیم و سیم و سیم و سیم
 خانه از چاشت تا ظهر و ربع ثالث از ظهر عصر و ربع رابع از عصر تا شام و قولی است
 که اگر از اجزای ساعات سوره و احکام را با چاشت از آن گویند و سر لوات از ظهر تا شام
 ظهر و سر لوات از ظهر عصر و سر لوات از عصر تا شام و همچنین شش از سر لوات
 بر آورند احکام ظهر گویند و آب از سر لوات بر بگیرند و ظهر گویند و شش از سر لوات
 بر بگیرند از عصر تا شام گویند و از همین این مقدمات بیاید است که دلالت بر راز
 بطون و سر گویند چنانکه اشک چاشت را با اجزای ساعات صفر بر گیرند و نبات را با نبات
 و متولدات را با متولدات و زیادات را با زیادات و اوقات شب را با اوقات شب



در سیم و سیم





مراتب چهارست چه در اقسام خوانند و چه در ترتیب است و چه در
 سبب و احوال مراتب آن در و درین علم طریق متعده گفته اند و سخن آنست که در
 اعداد معتبر دانند چنانکه او را در فصل رابع به و باید در فصل صیف و در ابر
 فصل صریف و در اجزای فصل شش و همچنین بنویسد که آنچه در اول در اول
 فصل صیف به و همچنین در اول با صیف و آنچه در دوم به در اول فصل رابع به و
 همچنین در اول به رابع و آنچه در سیم موجود در اول فصل صریف به و آنچه در سیم
 به در اول فصل شش موجود بلکه در اول به شش و درین علم هیچ اشیاء به سبب
 طبیعی او نیست و نیز علم جمعی در اول راوند الوند گشته و برین مذکور غرض غایب
 و بعضی گویند که چون در سیم ترتیب ثابت شود او را در اول را در دوم ضمیمه کنند
 و در سیم را در سیم و هر بطریق مذکور بعد از آن و در جمیع ترتیب اول است و احکام
 گشته چنانکه هر اهر از یک کشف گریزند و در تمام خود چنانکه از سیم اول احکام
 فرودین به استخراج گشته او را طالع سازند و در سیم را که بکسب طالع غایب
 حال مال و موقوفات در اول آن گویند و سیم او را طالع گشته و حال غایب و احوال
 و موقوفات ثالث را از آن گویند و در باقی خانه و موقوفات این چنین میسر شود و این
 خلاصه علم از طریق در سیم است و توقع و ترصد است که لا باای این علم آنچه در سیم علم است
 اینها در سیم است و از علم غیب خبر و حکم دانند و از این بپوشد و از این بپوشد و از این

تمام شده کتاب در ۱۲۳۲
 بسم الله الرحمن الرحیم
 این رساله است و چیزی درین فن هر کس بخواهد آتفا بکند از مطلوبات این فن مستغنی

بود قال الشيخ احمد المتولي في حرمه انه اذا درست فتح باب كبريا وحل رمزا فاعرف الطالع
 والمطلوب والمطلوب والمطلوب والمطلوب ونظرة ونظرة ما واقعا لها ونفسا لها وعرف المستوفى ان
 والكم والتدليل والتر والستر على ما الحكم الكحل فان هذا المستوفى في الحجة والموانع من الطالع
 والمطلوب وعرف الاشارة الاربعة الظاهر واذا في اربعة البطنة وجميع بين الظاهر والباطن حتى
 يظهر لك الطالع على السر والعلانية وخذ للملازمة والسر والعلانية يظهر لك منها احوال والمستقبل
 لا تكفيه ثم تعرف غلبة المطلوب الخفاة وسلم كنهه وداره وعرف حضوره ونزوله وتعاله
 من منزل الى منزل وكذلك الطالع يعرف من سماء او ارضي في عينه شكر في الاوقات والملازمة
 والسر والعلانية والحكم في القوة الكثرة والمرتبة العلى والملازمة وسطه والزاوية عدم وعلم ان كل
 او نقطة استولى في ثلثي عشر سقط نفسه منك و انجس فاذا وقع في الطالع شكل مغز في الطالع
 والباطن فهو صمد الاصل ان الفرد في الفرد وجود في الوجود والفرد في الزوج وجود في عدم والزوج
 في الفرد عدم بعدا وجود الزوج في الزوج عدم في عدم وهذا اصل السر والعلانية فاعلم ان الاول
 هو الطالع والثاني من المستوفى والثالث ثلث بدو الرابع حكم واني من دليل السادس سر والعلانية
 مطلوب والاعشار مطلوب والمطلوب والاعشار مستوفى الاول والاعشار من المستوفى والمستقبل
 والاعشار من المستوفى ونقطة ان رتبة منزل على الايام والاولانية سبوع والملائمة لشهر والاولانية
 على السنين والاعشار رتبة على الضمير والاعشار رتبة على الاعداد والاعشار رتبة على
 منزل على استخراج الاسم والترتيب على الخبر والافين والاعشار رتبة على ملك الكبار والاعشار رتبة

الحجب

